



۲۴۷

۱۱ فروردین ۱۳۸۶

۳۱ مارس ۲۰۰۷

همبستگی هفتگی

نشریه هفتگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

www.hambastegi.org

پناهندگی حق هر کسی است که از اسلام سیاسی و استبداد و بی حقوقی میگریزد

زنی دیگر سرگردان در سائن ترانزیت کازابلانکای مراکش پریسا ثریا ایوریق و دختر ۴ ساله اش از ۳ مارس در سائن ترانزیت کازابلانکا گرفتار آمده اند

حقوقی در جمهوری اسلامی قادر نیست امنیت و ثبات را به چنین زنانی برگرداند. پریسا یکی از این قربانیان قوانین و سنت های ارتجاعی و عقب مانده اسلامی در ایران میباشد که تنها راه را برای خلاصی خود در ترک کشور دیده است. پریسا به اتفاق دختر ۴ ساله اش آیسا در فوریه ۲۰۰۷ راهی ترکیه شده و از مسیر کازابلانکای مراکش قصد ورود به اروپا را داشته است. در تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۷ پریسا و دخترش به دلیل داشتن **ادامه در صفحه ۲**

پریسا ثریا ایوریق زنی است که قربانی خشونت های جنسی و سوء استفاده و آزارهای یکی از عاملین جمهوری اسلامی قرار گرفته و زندگیش توأم با رنج و دلهره و اضطراب و تهدیدات و آزارهای روزمره یکی از عوامل جمهوری اسلامی بود. موقعیت نابرابر زنان در قوانین اسلامی جمهوری اسلامی و عدم حمایت جمهوری اسلامی از قربانیان آزارهای جنسی عملاً دست او استفاده گران را برای تعرض و تعدی بیشتر به زنان باز میگذارد. هیچ مرجع قانونی و

پریسا ثریا ایوریق زن پناهجوی دیگری است که اخیراً دچار سرنوشت دردناک آوارگی و سرگردانی اما این بار در سائن ترانزیت فرودگاه کازابلانکای مراکش شده است. هنوز شادی و خستگی کمپین جهانی نجات زهرا کمالفر از تن مان بیرون نرفته بود که دبیرخانه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی مطلع شد که زن پناهجوی دیگری به همراه دختر ۴ ساله اش در سائن ترانزیت فرودگاه کازابلانکای مراکش گرفتار آمده است.

گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد شرایط زندگی پناهندگان عراقی و مردم عراق

همیشه و همه جا، هر جایی که جنگ نفیر زشت و کریه خود را سر میدهد، انسانها برای زنده ماندن و به امید ادامه زندگی به هر دری میکوبند و دست به هر کاری میزنند. ادامه زندگی هر چند دردناک، هر چند تپه ای از روح "زندگی" ولی باز زنده ماندن و "زندگی" را جستجو میکنند. فراریان و پناهندگان دارفور، چاد و عراقی نمونه های از این جویندگان "زندگی" هستند.

اخراج شدگان از سرزمین خود بدلیل اشغال نظامی امپریالیسم، جنگهای داخلی، ملی، قومی و مذهبی تراژدی تاریخی این قرن است که بود و نبود هزاران انسان را بدون کمترین نقشی در ایجاد آن تهدید میکند. میلیونها انسان بی پناه در سراسر دنیا قربانی سیاستهای سرمایه داران، صاحبان شرکتهای بزرگ اسلحه سازی و دیکتا توورها هستند.

گاهی ارگانهای سازمان ملل در چها چوب و کادر اداری، تحقیقاتی را در مورد شرایط زندگی جنگ زدگان، آوارگان و پناهندگان کشورهای در حال جنگ ارائه میدهد که بد نیست در **ادامه در صفحه ۶**

فاجعه مرگ دلخراش ۹ پناهجوی ایرانی در کوههای مرزی ترکیه

گفت: این گروه ۹ نفر هستند. گرگ اجساد شماری از این افراد را لت و پار کرده است. بهمین دلیل هنوز مشخصات اجساد روشن نیست و گزارش پزشکی قانونی بیمارستان دیاربکر نیز منتشر نشده است. این طبیعت و سوز سرما نیست که اینگونه به جان فراریان یکی از خشن ترین نظامهای سیاسی دنیا افتاده است. **ادامه در صفحه ۲**

داغ پیدا کرده است. تحقیقات اولیه بر روی این اجساد نشان داده است که هر ۹ تن شهروند ایرانی هستند و در اوایل این هفته از مرز ارومیه بطور غیر قانونی وارد خاک ترکیه شده اند. اما بر اثر بارش برف و یخبندان شدید کوهستان های مرزی راه را گم کرده و دچار سرمازدگی شده اند. اوزگور آسلان کارمند روابط عمومی بیمارستان دیاربکر به گزارشگر رادیو فردا

بر اساس گزارش رادیو فردا نیروهای مرزی ترکیه اجساد ۹ پناهجوی ایرانی را در ارتفاعات نزدیک مرز ایران پیدا کرده اند. هنوز مشخصات این پناهجویان که گفته می شود از ایران فرار کرده بودند، روشن نشده است. فرماندهی ژاندارمری استان وان در شرق ترکیه، استان هم مرز با استان آذربایجان غربی، اعلام کرد: اجساد یک گروه ۹ نفره ایرانی را در ارتفاعات منطقه یغیت

گزارشی تکان دهنده از کودکان خیابانی

صفحه ۵

روز جهانی زن در لندن حال و هوای دیگری داشت

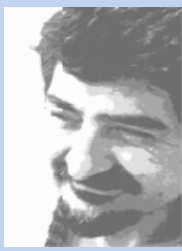
صفحه ۳

نه به قربانی شدن در پروسه پناهندگی

صفحه ۶

دهها پناهجو طعمه دریا و حمله کوسه ها شدند

صفحه ۲



با سرکوب خونین انقلاب و تحمیل یک زندگی فوق ارتجاعی به مردم، دهها هزار انسان گریخته از دست جمهوری اسلامی تنها و بدون تشکل راهی بسوی امنیت و آرامش در ورای مرزهای ایران می جستند. متشکل کردن این موج عظیم انسانی حول مدرن ترین و انسانی ترین دست آوردهای بشری، دفاع بی قید و شرط از حق پناهندگی مردم ایران و قرار دادن این مردم در کنار مبارزات انسان دوستانه و کارگری در غرب علیه راسیسم، فاشیسم، نابرابری اجتماعی، ایجاد سازمانی غیرحزبی و فرامحلی بدون نظر گرفتن ملیت، مذهب، جنسیت و تعلق تشکیلاتی را به یک ضرورت فوری تبدیل می کرد. همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پاسخ منصور حکمت به این ضرورت بود. بقول او: "همه داستان زندگی ما تغییر زندگی انسان است."

Phone: (+212) 37 76 15 83 ,
(+212) 37 76 11 23 ,
37 76 21 95

Fax: (+212) 37 76 55 08 ,
(+212) 37 76 46 79

E-mail: mail@maec.gov.ma

Ministere@mce.gov.ma

UNHCR:

Address: 21 Rue de
Moineaux
Casablanca

Tel: + 212 (0) 22 25 33 14

Fax: + 212 (0) 22 25 36 48
E-mail: morca@unhcr.ch

لطفاً رونوشت نامه های خود را برای
ما نیز ارسال کنید.

همبستگی فدراسیون سراسری
پناهندگان ایرانی از کلیه مردم شریف
و آزادیخواه در سراسر دنیا میخواهد
که با دخالت فوری خود به نجات این
خانواده بشتابند. بار دیگر قدرت
همبستگی بین المللی خود را در
دفاع از انسانیت و ارزش های انسانی
به نمایش بگذاریم.

جهت کسب اطلاعات بیشتر با

دبیرخانه فدراسیون و فرشاد حسینی
تماس بگیرید:

تلفن: ۰۰۳۱۶۳۰۴۱۴۰۷۳

همبستگی جهانی را به ابزاری برای
کاهش مشقات پناهجویان و در دفاع
از حق پناهندگان تبدیل کرد.

همبستگی فدراسیون سراسری
پناهندگان ایرانی به همین منظور
پتیشن هایی را آماده کرده که در
سایت همبستگی موجود میباشد.

این پتیشن را وسیعاً امضا کنید.
h t t p : / /
www.petitiononline.com/
ivirgh/petition.html

همچنین یک نامه اضطراری تهیه شده
که آن نیز در سایت همبستگی
موجود است.

www.hambastegi.org/
u r g e n t / 0 3 - 2 8 -
Parisa_Soaraya_Ivirgh.htm

لطفاً فوراً این نامه را امضا کرده و
برای مقامات کمیساریای پناهندگان
سازمان ملل و وزارت کشور و وزارت
خارجہ مراکش به این آدرس ها ارسال
کنید:

Minister of Interior
M.Chakib Benmoussa

Secrariat du Ministre :
+212 37 76 56 60 - 037 76 05 26
Fax : +212 37 76 20 56

Minister of Foreign Trade
Mr.Mustapha Mechahouri

Address: Avenue F. Roosevelt
- Rabat - MOROCCO

دخترش آیسا را به اطلاع دهها
سازمان مدافع حقوق زنان و مدافع
حقوق انسانی و پناهندگی در مراکش
رسانده است.

دبیرخانه فدراسیون در هماهنگی با
خانواده و مادر پریسا به منظور
جلوگیری از اتلاف وقت و پیشبرد
موثرتر این کمپین تشخیص داد که
سریعا کمپین بین المللی نجات پریسا
را علنی کرده و از مردم شریف دنیا
بخواهد که برای نجات پریسا اقدام
کنند.

چه باید کرد؟

نباید اجازه داد که آوارگی و رنج ها و
مشقات ۲۳ ماهه خانم کمالفر در
فرودگاه مسکو روسیه بار دیگر برای
این خانواده در فرودگاه کازابلانکا
تکرار شود. نباید گذاشت که
سناریوی حمایت از حق پناهندگی هر
بار روزهای نفس گیری را برای
پناهجویان ایجاد کند.

باید از همین الان با تمام قوا به کمک
پریسا شتافت. کمیساریای پناهندگان
سازمان ملل در مراکش و مقامات
دولت مراکش را تحت فشارهای
سنگین قرار داد و بار دیگر

زنی دیگر سرگردان در سائق ترانزیت ادامه از صفحه ۱

دبیرخانه فدراسیون سراسری
پناهندگان ایرانی به محض اطلاع از
ماجرای دست به کار شده و با ارسال
نامه هایی برای مقامات وزارت
کشور، وزارت امور خارجه و
کمیساریای پناهندگان سازمان ملل،
درخواست رسیدگی فوری به این کیس
ویژه و اضطراری میشود. فرشاد
حسینی دبیر فدراسیون در این
خصوص با مقامات کمیساریای
پناهندگان سازمان ملل در رباط
(مراکش) مفصل صحبت کرده و
خواهان دخالت فوری این سازمان در
جلوگیری از دیپورت وی و انجام
پروسه های قانونی پناهندگی و انتقال
آنها به مکان امنی میشود.
مسئولین کمیساریای پناهندگان
سازمان ملل به فرشاد حسینی دبیر
فدراسیون قول میدهند که موضوع را
پیگیری کرده و با تماس با مقامات
وزارت کشور خواهان متوقف شدن
دیپورت وی و امکان انجام مصاحبه
با این خانم شوند. همزمان دبیرخانه
فدراسیون وضعیت اضطراری پریسا و

پاسپورت جعلی در فرودگاه
کازابلانکا دستگیر و به ترکیه
دیپورت میشوند. در فرودگاه ترکیه
پریسا از مقامات ترکیه ای در
فرودگاه در خواست پناهندگی میکند
اما این مقامات بدون کوچکترین
اعتنایی به درخواست پناهندگی او،
مجدداً وی را به کازابلانکا دیپورت
میکند. در کازابلانکا نیز مجدداً
پریسا درخواست پناهندگی میکند
اما مقامات مراکشی به جای
رسیدگی به درخواست پناهندگی
پریسا تلاش میکنند از طریق سفارت
جمهوری اسلامی در مراکش وی را به
ایران دیپورت کنند. پریسا مقاومت
کرده و اعلام میکنند به هیچ وجه
حاضر به بازگشت به آن جهنم نیست و
اعلام میکند که بازگشت وی توأم با
خطرات زیادی از جمله قتل وی یا
ربوده شدن فرزندش توسط یکی از
عوامل جمهوری اسلامی میباشد.
پریسا و دختر ۴ ساله اش کماکان
بدون کمترین امکانات حمایتی
در سالن ترانزیت فرودگاه رها میشود.

فاجعه مرگ دلخراش ۹ پناهجوی ایرانی ادامه از صفحه اول

کالا یا محملی برای بازتولید ثروت
مادی و سرمایه نیست. نظام متفاوت
یکی نظام جمهوری اسلامی است که
با شمشیرهای آبیخته یک زندگی
غیرقابل تحملی را به جامعه تحمیل
کرده و نظام دمکراسی غربی، که
حقوق بشر و انسان تنها کالاهای
لوکس و بی مصرف در ویتن
ترتینات موزه حقوق انسانی آنهاست.
پناهجو و پناهنده همواره زیر این دو
تیغه زندگی اش پاره میشود. در

قانونمندیهای سخت و آهنین
اجتماعی حاکم بر زندگی و قتل های
آویزان بر دروازه های پناهندگی است
که اینگونه جان شیرین انسان ها را به
نیش دندان گرگها میسپارد.
پناهجویانی که زندگی شان به این
شکل دراماتیک خاتمه یافت، قبل از
هر چیز قربانیان یک سیستم و دو نظام
متفاوت اند. خمیر مایه و سیستم
مشترک این دو نظام سرمایه است.
سیستمی که در آن انسان چیزی جز

دولتها و نظامهای انسان ستیز
برداشت. با متشکل شدن میتوان از
حق زندگی و برخورداری از یک زندگی
بهبتر بهره مند شد.

همبستگی فدراسیون سراسری
پناهندگان ایرانی ضمن اظهار تاسف
عمیق از این فاجعه دلخراش از کلیه
پناهجویان و پناهندگان میخواهد که
به صف فدراسیون پیوسته و در یک
مبارزه مشترک برای جلوگیری از
چنین فجایع تکان دهنده انسانی
شرکت جویند.

شرکت در یک مبارزه وسیع اجتماعی
در دفاع از حقوق خود سرنوشت
دیگری است که ما آن را رقم میزنیم.
با متشکل شدن در سازمانی مانند
فدراسیون میتوان میزان وقوع چنین
فجایع تلخ و مشقات باری را در
زندگی خود کمتر و کمتر کرد. با
متشکل شدن میتوان داستان زندگی
و سرنوشت خود را به گونه ای زیباتر و
انسانی تر نوشت. با متشکل شدن
میتوان گام به گام موانع و محدودیت
ها و مشقات پناهندگی را از جلو پای
سیل فراریان جمهوری اسلامی و سایر

یکسو نظامی وجود دارد که کمترین
ارزشی برای انسان و حقوق اش قائل
نیست و در سوی دیگر حقوق انسانی
را در بالاترین و صعب العبورترین و
خطرناکترین تپه ها قرار داده است.
قدر مسلم هم جمهوری اسلامی و هم
سیستم کنترل شدید و پلیسی و
قوانین پناهندگی، هر دو در شکل
دادن به چنین فجایعی، نقش اساسی
بازی میکنند.

اما چنین مرگ های دلخراشی
سرنوشت محتوم پناهجویان ایرانی
نیست. متحد شدن و متشکل شدن و

روز جهانی زن در لندن حال و هوای دیگری داشت!



مهیار لطیف شوشتری

می شود و هدف سخنرانان نیز توجه دادن به مبارزه برای رهایی زنان از این وضعیت بود که موفق شدند به هدف خود برسند و توجه ها را به همین موضوع جلب کنند. این سمینار یک اعلام جنگ آشکار و علنی علیه تمام رژیم ها و جریانات ارتجاعی بود که قوانین ضد انسانی و ضد زن را به جامعه تحمیل کرده اند. این سمینار اعلام کرد باید بنیاد های احکام عصر حجری را به زیر کشید و در نهایت دنیایی بدون جهالت و زن ستیزی و عاری از هر مذهب ساخت و این وظیفه هر انسان آزادیخواه و برابری طلب است که بر علیه قوانین قرون وسطایی به مقابله برخیزد. نباید خاموش نشست و دست روی زانو گذاشت و شاهد بیچارگی نیمی از جامعه بود. من نیز بعنوان یک کادر حزب کمونیست کارگری ایران افتخار می کنم برای مبارزه در چنین امر مهمی یکی از سازماندهندگان این سمینار بودم. جای همه انسانهای برابری طلب و آزادیخواه که در این سمینار نبودند خالی بود.

جریانات اسلامی را افشا کرد و همچنین علیه طرفداران نسبت فرهنگی سخنرانی شورانگیزی کرد. مسلمانان در کشورهای تحت نفوذ و قوانین مذهبی ستم کشی و بهره کشی از زن در اشکال مختلف در جریان است. زنانی که به جرم رابط جنسی خارج از ازدواج سنگسار می شوند، زنانی که با تکیه بر قوانین مذهبی حق انتخاب شغل به اراده خود را ندارند، زنانی که حق مسافرت بدون اجازه پدر یا شوهر را ندارند و زنانی که حق طلاق ندارند. اینها گوشه هایی از ستم بر زنانی است که تحت حاکمیت مذهب زندگی می کنند. وقتی به یورش افسار گسیخته اسلام سیاسی در قلب اروپا به زندگی زنان را اضافه کنیم آنگاه مبرمیت و فوریت مبارزه با اسلام سیاسی و مذهب صد چندان

زنان در کشورهای اسلام زده گرفتار آن هستند. این سمینار در عین حال راه مبارزه با این فجایع انسانی را مطرح می کرد و نقطه اوج و قدرت سمینار را نیز باید همینجا جستجو کرد. امید به اینکه با مبارزه بین المللی و متحدانه می شود به این بربریتی که بر زندگی زنان سایه انداخته است پایان داد. تسلیمه نسرين از فجایعی که بر او در کشورش گذشت سخن ها گفت و دل شنوندگان را بسوز آورد شدیداً اسلام و مذهب حاکم بر زندگی مردم و خصوصاً زنان را به نقد کشید. مینا احدی با گفتن "ما مسلمان نیستیم" سخنرانی مهیجی برای حاضرین کرد که بارها سخنانش با تشویق حضار مورد تایید قرار گرفت و مریم نمازی با تمام قدرت علیه اسلام سیاسی و

خصوصاً اسلام که به قدرت سیاسی نیز چنگ انداخته است نماینده کامل تجرد و نابرابری در تمامی شئون زندگی است. سخنرانان اعلام کردند مبارزه با مافیای مذهب و اسلام سیاسی که گسترده ترین تعرض به حقوق زن را سازمان میدهد کار ما است و باید با تمام قدرت امر مبارزه رهایی زن از دست مذهب و اسلام سیاسی را سازمان داد.

حضور شخصیتهایی چون مینا احدی، تسلیمه نسرين و مریم نمازی یک روز با شکوه را نوید می داد و این چهره های شناخته شده بین المللی هر کدام به گوشه هایی از تبعیض و فرودستی زن در دنیای امروز اشاره کردند و راه حل نشان دادند. این سمینار فقط بیان درد و ستمی نبود که زن در دنیای امروز و بخصوص

روز هشت مارس در دانشگاه لندن، سمیناری با حضور بیش از صد و بیست نفر از انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در سالی نه چندان بزرگ اما به فراخی دل تمام انسانهایی که از نابرابری و بی عدالتی به تنگ آمده بودند برگزار شد. آنان دورهم جمع شده بودند تا اعلام کنند از صنعت مذهب، اسلام سیاسی، نابرابری، حجاب، آپارتاید جنسی و تمامی سمبل های مذهبی بیزارند. آنها خواهان کوتاه شدن دست مذهب که آپارتاید جنسی را یدک میکشد و آن را ازلی وابدی می کند بودند. در این کنفرانس اعلام شد مذهب و

دهها پناهجو طعمه دریا و حمله کوسه ها شدند

قاچاقچیان ۴۵۰ پناهجوی اتیوپیایی و سومالیایی را به دریا پرتاب کردند که در اثر آن بیش از ۱۲۰ نفر کشته شدند.

که نسبت به انتقال فوری کلیه فراریان و پناهجویان سومالیایی و اتیوپیایی به یک کشور امن اقدام کند. و تا زمانیکه از این وظیفه مهم خود چشم پوشی کنند شاهد بروز چنین اتفاقات و تراژدیهایی دردناکی هستیم. این سیاست لاقیدی در قبال تامین امنیت و زندگی میلیونها انسان در این منطقه است که پناهجویان را به دام قاچاقچیان جنایتکار می اندازد. همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی موثرترین راه برای جلوگیری از وقوع چنین تراژدی هایی را تنها و تنها انتقال فوری کلیه پناهجویان و فراریان از این منطقه به یک کشور امن با امکانات خود دول غربی و سازمانهای بین المللی میداند.

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۲۷ مارس ۲۰۰۷

همواره همه جا با مرگ های فجیع دست و پنجه نرم کنند. سکوت و چشم پوشی و لاقیدی دول غربی و سازمانهای بین المللی در حمایت جدی و اساسی از فراریان و پناهندگان این منطقه باعث شده که میزان تلفات و تراژدی های انسانی هر روز به طرز خیره کننده ای افزایش یابد.

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی ضمن اظهار تاسف عمیق از این فاجعه و تراژدی انسانی، سیاستهای لاقیدانه دولتهای غربی و سازمان های بین المللی را عاملی در ایجاد چنین فجایعی میداند. این وظیفه دولتهای غربی و سازمان های بین المللی است

در سال جاری تعداد ۲۶۲ پناهجو در مسیر رسیدن به یمن جان خود را از دست داده اند و در سال گذشته خبرها حاکی از مرگ ۶۶۰ پناهجو در همین مسیر را میدهد.

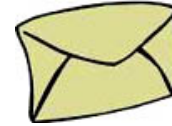
سومالی و اتیوپی یکی از خونین ترین نقاط آفریقا است. هر روزه دسته جات مسلح و گانگسترهای اسلامی و قومی صدها نفر را به خاک و خون میکشند و امنیت زندگی شهروندان این منطقه را به کل نابود کرده اند. پدیده فرار میلیونی سومالیایی ها و اتیوپیایی ها از این خشونت های هر روزه به یک پدیده حاشیه ای و فراموش شده در سطح اخبار جهان تبدیل شده است. گویا سرنوشته این انسان ها این است که

قاچاقچیان با خشونت تمام با پناهجویان برخورد کرده و در طول مسیر تعداد زیادی از زنان اتیوپیایی و سومالیایی را به زور مورد تجاوز خود قرار داده اند.

یمن یکی از مهمترین گریزگاه هزاران پناهجوی سومالیایی و اتیوپیایی میباشد. بنا به همین گزارش سال گذشته ۲۶۰۰۰ پناهجو از سومالی و اتیوپی خود را به یمن رساندند. اما مسیری که پناهجویان طی میکنند همواره توأم با ریسکهای بسیار بالا و تلفات جانی زیادی است. خلیج عدن در واقع قتلگاه فراریان و پناهجویان سومالیایی و اتیوپیایی است. تنها

به گزارشی که روز دوشنبه ۲۶ مارس از سوی کمیساری پناهندگان سازمان ملل در یمن انتشار یافت، روز پنج شنبه ۲۲ مارس ۴ کشتی حامل ۴۵۰ پناهجوی اتیوپیایی و سومالیایی که از سومالی به یمن حرکت میکردند در وسط خلیج عدن دچار يك جنایت هولناک از سوی قاچاقچیان انسان میشوند. قاچاقچیان به زور کلیه مسافری خود را در يك هوای طوفانی به دریا پرتاب کرده و کسانیکه مقاومت میکردند را با چوب و آهن مورد ضرب و شتم قرار میدادند. در اثر این اقدام جنایتکارانه قاچاقچیان تعداد زیادی از پناهجویان بی گناه طعمه دریا و شکار کوسه ها شدند. گزارشات منتشر شده حاکی از آن است که تاکنون اجساد ۳۱ نفر کشف شده و ۹۰ نفر نیز مفقود شده اند. در این گزارش به نقل از نجات یافته گان و شاهدان عینی اظهار شده که

نامه های شما



به جای یک انسان زنده تصمیم میگیرند

هیچ کمکی از دولت نروژ نمیگرفتیم، و خونه و هم کار ثابت در شهرداری اینجا دارد. و از نظر مالی کاملاً تامین هستیم و هیچ کمکی از دولت نمیگیریم با از شکایت من به نمدا آنها نیز جواب رد به من دادن و اصلاً به پرونده من رسیدگی نکردن. با این کاره دولت نروژ خانواده من از هم پاشید و الان که این نامه را به شما مینویسم خانم من در بیمارستان بستری شده حدود ۱۵ روز که بیستری هست. UDI اینجا من را به ایران فرستاد در تاریخ ۰۸.۰۳.۲۰۰۷ ولی دولت ایران من را قبول نکرد و دوباره با همان پرواز به نروژ آمدم، و الان با گذشت حدود ۵ سال هنوز بلا تکلیف هستم و همه چیز زندگیم به هم ریخته. من و خانم با عشق ازدواج کردیم، اینجا اصلاً به خانواده اهمیت نمیده دولت و الان به زور میخواد که من و خانم را از هم جدا کند، و دارد به جای یک انسان زنده تصمیم میگیرد که کی با کی میتواند ازدواج کند و اصلاً به پرونده ازدواج من رسیدگی نمیکند. من الان در شرایط خیلی بدی به سر میبرم از نظر فشار روحی. و خواهش میکنم که کمک کنید و نگذارید که یک خانواده از هم پاشد.

تطفلی صادقی

علی عزیز با سلام

از بابت مشکلی که با آن مواجه شدید متأسفم لطفاً برای دریافت کمک ما حتماً فرم درخواست تاییدیه مندرج در سایت فدراسیون را پر کرده و ارسال کنید تا پرونده شما را پیگیری کنیم.

به امید موفقیت فرشاد حسینی

با سلام و درودهای فراوان

فرشاد عزیز و خانم میرزائی از تلاشهای انساندوستانانیتان سپاسگزارم و جا دارد از اینجا از طرف خود و دیگر دوستان فدراسیون به شما عزیزان خسته نباشید بگویم. بار دیگر انسانیت را در ترکیه زنده کردیم و قلب یک انسان دیگر را که در معرض دیپورتی بود نجات دادیم. به امید اینکه بتوانیم به این حرکتهای انساندوستانه صدا و پرچم فدراسیون را به تمام دنیا و بخصوص در ترکیه به تماشا بگذاریم. با تلاشهای همدیگر توانستیم پرونده شاهرخ که چندین سال بسته بود باز کنیم و تا چند روز دیگر آزاد خواهد شد. و امیدواریم که در آینده نزدیک منتظر قبولی ایشان باشیم.

زنده باد آزادی زنده باد هبستگی علی شریفی بیان عبیدی (آنکارا)

UN نماینده جمهوری اسلامی در ترکیه

با درود و خسته نباشید در طول این هشت سال که در کشور ترکیه پناهنده سیاسی هستم بعضی وقتها شاهده ظلم و ستم کارکنان و مسئولین UN بودم که من رو به یاد ایران میانداختند و حتی بعضی وقتها برخورد هاشون اوتقدر زشت و کریه و از انسان بودن خودم خجالت میکشیدم که بیشتر اون اتفاقات را که شاهدش بودم یادداشت کردم که اگر روزی تونستم بنویسم و همه دنیا بدونند که رژیم ارتجاعی آخوند چه ظلم و ستمی را برای مردم ایران تحمیل کردند تا در

هنگامی که برای خودم اشک میریزم. دلاور با من فقط درد دلی کوتاه کرد اما براحتی تونستم رگ رگ احساسش رو بفهمم، غرور دلاور نه تنها برام عجیب بود بلکه تونستم از او درس بگیرم. متأسفانه اون روز من دوربینی نداشتم که بتونم از دلاور و دوستانش عکس بگیرم. اما چندی روز بعد با یکی از دوستانم که به طرف خانه می آمدم ناگهان چشمم به

یک کشور بیگانه چنین برخوردهایی را تحمل کنند و قادر به عکس العمل ها نباشند یک بار برای گرفتن برگه بیمارستان به جلوی درب UN که از دور مثل یک قلعه جنگی دیده میشه رفته بودم یک خانم ایرانی هم به اتفاق دو فرزندش که هر دوتایشان هم دختر بودند یکیشون تقریباً ۱۶ سال و دیگری ۵ الی ۶ سال از اون تقاضای کمک مالی میکرد با گریه و زاری بهشون التماس میکرد چند بار از جلوی UN دورش کردند دوباره برگشت یکی از مسئولین UN برگشت به خانم گفت که چرا از ما تقاضای کمک مالی میکنید هم خودت جوان هستی و خوشگل و هم دخترت خیلی ناز به راحتی میتوانید پول در بیارید حتی اگر بخواهی من بهت پول میدم و حتی خیلیها حاضر میشوند بهتون پول بدن اون موقع لازم نیست منت کسی رو بکشید بیچاره زن با گریه و آه و ناله مجبور شد از جلوی UN دور بشه و آن مسئول UN با همکاری شروع کردند به خندیدن

دیگر نتونستم بمونم و برگه بیمارستان بگیرم حالم خیلی بد بود و بدتر هم شد یک روز هم توی صف امضا تو پلیس شهر وان بودم یک پیرمرد ایرانی بهائی هم با من تو صف بود میشناختمش و تنها بود دوست و آشنای زیادی نداشتم بعضی وقتها یا من میرفتم پیشش یا اون میامد خونه ما. پلیس قبلاً بهش تذکر داده که ریشش را بزند ولی یادش رفته بود تو صف امضا پلیس با فندک ریشش را سوزوند. بیچاره پیرمرد داشت گریه میکرد و پلیس هم برگشت گفت اینها

چند پسر دیگر که سن و سالشان از دلاور بیشتر بود اما همانند دلاور با همان آهن رویا ها در آشغال ها می گشتند بر خوردم و چون دوستم موبایلش دوربین داشت از او خواهش کردم که موبایلش را برای عکس برداری در اختیارم بگذارد. از پسر ها عکس گرفتم که شاید بتونم مجسم کرد چهره و آهن رویای دلاور را برای شما آسان تر کنم. از آنها هم چند

کشیفند من اگر به جا دولت ایران بودم زنده زنده میسوزوندم این را را نیز اضافه کنم که تمام تشکیلات پلیس ترکیه با پناهنده ها رفتار بدی ندارند ولی خیلی وقتها شاهده رفتار زشتشون بودم بعضیاشون حتی شدیداً مذهبی هستند و از ما که از ایران فرار میکنیم فکر میکنند که با اسلام ضدیت داریم و نسبت به ایرانیها خیلی بدبین هستند خیلی دوست دارم نوشته هایم را منتشر کنید که همه بخونند و بدونند که ایرانیهای پناهجو در ترکیه چه میکنند UN حتی حامی که نیست بلکه بیشتر ما رو به تحمل این جهنم محکوم کرده با توجه به اینکه من ۸ سال که در ترکیه هستم و از طرف UN هم قبول شدم و به عنوان پناهنده سیاسی شناخته شدم ولی تا حالا متأسفانه بعد از گذشت ۸ سال هنوز هم در ترکیه هستم.

با سپاس فیروز عبدالهی ترکیه بهروز

دوست عزیزم آقای سعید

از زحمت فراوانی که کشیدید و با دلسوزیای تمام نه در حق من کردین، مرا به راستی شرمند کردید. من از نوشته های شما سود فراوان بردم و نه فقط اطلاعات لازم را از میلیهای شما کسب کردم، بلکه اطلاعات بیشتری هم نصیب من شد. حالا من خیلی از آنچه که میخواستم بدونم میدونم. البته آمدن ما به احتمال قوی در تابستان خواهد بود و مسلماً پیشاپیش سما را در جریان قرار خواهیم داد.

با سپاس فراوان زبیا یوسفی سنندجی

سوال کردم. داستان زندگی اکثر این ها بر روی یک خط میگذرد و آن خط فقر و ناچاریست. هیچ کس به این ها اعتماد نمی کند و حاضر نمی شود در جایی به این بیگناهان کاری بدهد فقط به خاطر این که بی کس و کار هستند. آنها شاکمی هستند اما شکایتی نمی کنند، آخر به کسی شکایت کنند تا بتواند آنها را باور کند؟؟؟؟!!!!

گزارشی تکان دهنده از کودکان خیابانی..... ادامه از صفحه ۵

مینویسم احساس میکنم خوشبختم که به جای معصومه نیستم، اما احساس دیگری به من میگویی: سلماز نا توان هستی که نمی توانی دونه دونه دلاور ها و معصومه ها رو از نقطه نقطه دنیا جمع کنی. امشب که من این موضوع رو مینویسم چند بار اشک ریختم درست مانند

حال گذراندن هستم اما نه به آن سختی که دخترک شب ها در قبرستان میگذراند و نه به آن سختی که این پسرکها در سرما آهن رویایی سنگین در دست در زیاله داناها میگردند بخاطر فقط روزی یک نان برای ۵ نفر. امشت که دارم این ماجرا رو

گزارشی تکان دهنده از کودکان خیابانی



سولماز سعیدی

من در حال گذشتن از مکانی بودم که از هوای بد آنجا احساس میکردم دارم خفه میشم. تلاش داشتم زود از آنجا عبور کنم. اما ناگهان چشمم به پسر بچه ای افتاد که میشد حدس زد که ۸ یا ۹ سال داشته باشد. چند لحظه ای نگاهش کردم. او چشمهای خیره به پائین بود، انگار چیزی از او گم شده است.

چکار میکنی؟ نگاهش را که پر از خجالت بود را به زمین انداخت و پایش را در بین آشغال ها تکانی داد و آهسته آهسته شروع به بازی با آشغال ها کرد. دوباره سوالم را تکرار کردم. بدون این که سرش را بلند کند، به من گفت: این ها را میفروشم. به او گفتم: که با این مقدار آهن که به تو پولی نمیدهند. کیسه ای را که در دست داشت را تکان کوچکی داد و گفت: تا شب بیشتر می شود. نگاهم به دست راستش افتاد که زخم تازه ای بر آن بود. پرسیدم: دستت چکار شده؟ خون روی دستش رو پاک کرد و گفت: آهن ها را از این جدا می کردم که دستم زخم شد. طناب را برای نشان دادن آهنربایش بالا آورد. پرسیدم: خانواده ات کجا هستن؟ گفت: کسی را ندارم و اشاره ای به دور تر که ۳ تا پسر بچه دیگر با همان آهن رویا ها در زیاله ها می گشتند کرد و گفت: ما با هم زندگی میکنیم. پرسیدم خانه ات کجاست؟ خندید و گفت: خانه ندارم زیر پل یا کنار خیابان ها، هر کجا که برسد شب را میگذرانیم. به او گفتم برایم تعریف می کنی که چطور زندگی میکنی؟ چه میخوری؟ نگاهی کرد و گفت: قبلاً در دکانی شاگرد بودم اما یکی از بچه هایی که با ما بود مریض شده بود. از صاحب دکان پول قرض خواستم اما او به من نداد. من مجبور شدم از دخل دکان دزدی کنم. (در لحن دلآوردن شاید شکایتی کهنه بود)

نگاهی به او کردم و گفتم: پس دزدی هم می کنی؟ با چهره ای پریشان و تکان سرش شروع به قسم خوردن کرد که دوستم مریض بود و باید دوا میخورد. پرسیدم خوب آخر چه شد؟ چهره اش را در هم برد و به دنبال

تکانی که به سرش داد گفت: دوستم مرد و بعدا صاحب مغازه هم خبر دار شد که من بدون اجازه به دخل دست زدم. و در آخر کار مرا از کار بیرون کرد. بعد از آن نتوانستم کاری پیدا کنم و من هم مجبور به ادامه همان کاری شدم که دوستانم انجام میدادند. تمام روز در خیابان ها و آشغال ها می گردیدم و آهن یا پلاستیک جمع میکنیم و شب آنها را می فروشیم. پرسیدم: با آن پول چه میکنید.

چشمانش برقی زده گفت: همه ما پول ها را روی هم میگذاریم واکثر با نصفی از پولمان مقداری نان میشود خرید و نصف دیگرش را جمع میکنیم. پرسیدم: برای چه همه پولتان را نان نمی خرید تا گشنه نمانید؟ نگاهی به من کرد و گفت: دوستی که گفتم مرده فقط يك خواهر دارد و چون او دختر است نمی تواند در خیابان ها بخوابد برای همین از نگهبان قبرستان خواسته ایم اجازه بدهد که او شبها را در آنجا بماند و در عوض ما به او پول خواهیم داد. پرسیدم: خواهر دوستت چند سال دارد؟ شانهایش را به نشانه این که نمی داند جمع کرد و گفت: گمان کنم هم سن و سال من باشد، چون هم قد من است. دلم به لرزه افتاده بود که يك دختر به این کوچکی که حتما آن هم برای خودش آرزو هایی بزرگ دارد، چطور میتواند شب ها در قبرستان، آن هم قبرستان های اینجا را که از خرابه ها بد تراست بخوابد؟ اونم تنها!!! بدون هیچ شکایت!!! به او گفتم: دلآوردن؟؟؟ خواهر دوستت نمی ترسه شبها در قبرستان می بخوابد؟ بهم نگاهی کرد و گفت: خوب کاریش نمیشه کرد بهتر از اینه که با ما در خیابانها بین آدمهای خرابکار و جور واجور بخواد



بخواه. جواب دلآوردن هنوز در ذهنم تکرار میشود با این که سن و سال کمی داشت انتظار نداشتم در این شرایط خراب خودش بتونه به زندگی کسی دیگر

او با خوشحالی که در صورتش پنهان میکرد گفت: این همه؟! و با يك تشکری کوچک به طرف دوستانش دوید و در حالی که میدوید پلاستیک ماست رو بالا گرفته بود و با خوشحالی و غرور به دوستانش نشان میداد. همه آنها کیسه هایشان را برداشتند و از آن محل دور شدند.

می تونستم حدس بزنم که آنها به قبرستان میرفتند.

پسرک های به این کوچکی با داشتن چنین قلب های زیبا بجای درس و تحصیل خیابان گردی میکنند برای این که گشنه نمانند...

آینده اینها چه خواهد بود؟ وقتی در سن به این کمی برای بیماری دوستش دست به دزدی زد فقط برای این که دل کوچکش نمی توانست تحمل درد کشیدنه دوستش را ببینه، فردا وقتی خانواده ای داشته باشد برای سیر کردن شکم بچه هایش که از دوست عزیز تر خواهند بود چه خواهد کرد؟ آیا دلآوردن این دل را داشت که بتواند آهنربایی همراه با يك کیسه به فرزندانش بدهد و آنها را به خیابان ها بپسارد؟ نه من این طور فکر نمی کنم. چگونه میتوانیم زندگی این گل های یخ را نجات بدهیم؟

من خودم زندگی بسیار سختی را در

فکر کند. دنیایی که دلآوردن داشت دنیای عجیبی بود که شاید خیلی ها با وجود این که خودشون در آسایش زندگی میکنند و می توانند حتی کمکی کوچک به همنوع خود بکنند اما متأسفانه شاید انجام این چنین کمک ها را فراموش کرده اند زمین تا آسمون فرق داشت.

جواب دلآوردن واقعاً برام تکان دهنده بود. پرسیدم اسم خواهر دوستت چیه؟ گفت: معصومه. با این که اون و ندیده بودم تونستم چهرش رو جلوی نظرم بیارم. در کیفم رو باز کردم که بینم میتوانم کمک کمی به او بکنم یا نه؟ مقدار کمی پولخورده در کیفم بود که تا خواستم به او بدهم، نگاهی به من کرد و گفت: خاله من گدا نیستم اگر گدا بودم کنار خیا بان از اینی که در می آورم بیشتر بگیرم می آمد. من خندیدم و گفتم: می دونم من هم اوضاع خوبی ندارم اما امشب دوست دارم با پول من نان بخری. به من نگاهی کرد و گفت: نانوانی آنجاست آگه دوست داری از آنجا برایمان نان بخری. یه جوری حرف میزد که احساس میکردم با يك مرد بزرگ رو برو هستم. با آن پول فقط تونستم ۲ تا نان بخرم و مقدار کمی ماست. وقتی برگشتم و نان ها را به او دادم



اشکان نریمانی

نه به قربانی شدن در پیروسه های حقوقی پناهندگی

کنند و از کشور خارج شوند. و این شروع یک آوارگی تمام عیار است یکی از نمونه های آن جوانان خود من هستم . من بیش از شش سال از ورودم به کشور انگلیس می گذرد زمانی نزدیک به چهار سال را در انتظار انجام مصاحبه وزارت کشور مطبوع سپری گشت و درست از شروع آغاز این مدت اضطراب و دلهره و نگرانی برای آینده ام در من پدیدار گشت تا جایی که مرا دچار نوسانات روحی و افسردگی نموده . بلا تکلیفی و سردرگمی و عدم اطمینان به فردا و اینکه باز گشت من به کشورم چه مشکلات دیگری را مجدداً برابم به وجود خواهد آورد مسائلی بود که ناراحتی های روحی و روانی مرا صد چندان کرد تا جایی که کارم

به بیمارستان و پزشک کشیده شد که مدارک آن در پرونده ام موجود میباشد. این مشکلات زمانی شدت پیدا کرد که پس از گذشت چهار سال و نیم با در یافت جواب منفی قطع ساپورت مالی دولتی کشوری که پناهنده آن شدم ضربه دیگری را بر من وارد آورد ریزش موهای سر و صورت از جمله این مشکلات روحی و روانی بود زمانی که جواب منفی دریافت نمودم از یک طرف و عدم قبول فرجام خواهی من از سوی دادگاه تجدید نظر مرا به شدت نگران تر نموده است. عدالت حکم می کند تا آخرین مطالب عنوان شده و دفاعیه امثال من شنیده شود و سپس قضاوت گردد که متأسفانه وزارت کشور انگلیس بی توجهی

بعلت تبعیض اشکار طبقاتی ، به علت نبود کوچکترین آزادی در ایران، به علت فضای خفقان، بسیاری از جوانان در کشور دچار بیماری های روحی و روانی شده اند. جوانان این وضعیت نابسامان را حس می کنند. در اعتراض به این وضعیت اسفناک و غیر انسانی ، بخشی از جوانان را واداشت تا خانواده و دوست و همه آنچه ای هایی که به آن احساس تعلق داشتند رها

نموده و وکیل اولیه در این اوضاع نه تنها بمن کمکی نکرد بلکه با بی عملی و دست روی دست گذاشتن در واقع در رانده شدن من به این وضعیت، سهمیم گردید. قابل ذکر است که من در سن ۲۲ سالگی وارد انگلیس شدم و امروز ۲۸ سال دارم. شش سال از بهترین سالهای عمرم بیهوده گذشت . سالهایی که می توانستم به بهترین نحو از ان استفاده کنم با فشارهای روانی و سرگردانی سپری شد. در این لحظات سخت وجدان بیدار خیرخواهان وهمه کسانی که برای بهبود جامعه بشری تلاش می کنند را به استمداد می طلبم .



همبستگی هفتگی

نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

سردبیر: پریسا پویانده

پست الکترونیکی:

parpoyande@yahoo.com
تلفن: 0031646614147

سایت اینترنتی:
www.hambastegi.org

تلویزیون همبستگی

هر سه شنبه ساعت
۲۱.۲۰ تا ۲۲
مشخصات فنی
تلویزیون:

Satellite: Telstar
12Center frequency:
12608MHzSymbol
Rate
19279FEC:2/3Polarization:
horizontal

رادیو همبستگی

هر جمعه ساعت
21/15- 21

طول موج رادیو
۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰
کیلوهرتز

مسئول یخش و توزیع
همبستگی هفتگی:

کیان آذر
Ifir.news@gmail.com

به همبستگی
و فدراسیون
کمک مالی

کنید!

سیر کردن شکم فرزندان خود - ۷۰٪ مردم به آب آشامیدنی مجبور به تن فروشی هستند.

پناهنده شده اند. به گفته این ارگان، هر روز بر تعداد افرادی که عراق را ترک میکنند افزوده میشود. تحقیقاتی که در زمینه شرایط زیستی پناهندگان عراقی در دو کشور سوریه و اردن بعمل آمده، بازگو کننده وضعیت وحشتناک زندگی ۱ میلیون انسانی است که مجبور شده اند کشور خود را ترک کنند. طبق این تحقیقات ۷۰٪ پناهندگان در سوریه و اردن به آب آشامیدنی دسترسی ندارند

مهاجرت های اجباری، که پیامد تمامی جنگ ها است را هم باید در نظر گرفت، طبق آمار، حدود ۱،۹ میلیون عراقی بدلیل جنگ داخلی بین شیعه و سنی و ترورهای روزانه مجبور به ترک محل زندگی خود شده و اجباراً به محل دیگری مهاجرت کرده اند، این تعداد، تقریباً همیشه از ابتدائی ترین امکانات پزشکی و بهداشتی برخوردار نیستند.

بطور کلی، طبق آمار این ارگان، شرایط اقتصادی و زیستی مردم عراق در داخل چنین ارزیابی شده است.

۴ میلیون عراقی احتیاج شدید به کمکهای غذایی دارند

۵۰٪ نیروی کار فعال عراقی بیکارند

گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ادامه از صفحه اول

جریان آن باشیم.

آمار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در مورد شرایط زیستی مردم عراق و پناهندگان عراقی

این ارگان با توجه به اشغال نظامی، جنگ داخلی و ترورهای روزانه در عراق آمار دقیقی از جمعیت عراق ندارد. ولی جمعیت این کشور را در سال ۲۰۰۳ تقریباً ۲۴ میلیون تخمین میزند.

از زمان اشغال نظامی عراق توسط ارتش آمریکا و انگلیس و سپس سایر کشورهای اروپائی، ۱ میلیون عراقی بخاطر جنگ، ترور، کشتار و عدم امنیت جانی عراق را به قصد سوریه و اردن ترک کرده اند و در این دو کشور

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بپیوندید!